

همگرایی منطقه‌ای و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (مطالعه موردی کشورهای اسلامی عضو منا)^۱

رضا نجارزاده*

وحید شقاقی شهری**

تاریخ دریافت: ۸۳/۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۸۳/۱۱/۶

چکیده

از جمله واکنش‌های انفعالی کشورهای برای مقابله با پدیده جهانی شدن، می‌توان به همگرایی‌های اقتصادی و منطقه‌ای اشاره کرد. امروزه، همزمان با جهانی شدن، بحث همگرایی اقتصادی و منطقه‌ای در مناطق مختلف جهان رونق گرفته است. کشورهای اسلامی نیز با تکیه بر مزایای نسبی و توانایی‌های مختلف اقتصادی می‌توانند شرایط و فضای مقابله با روند جهانی شدن را کسب کنند و با کسب تجارب متفاوت از همگرایی‌های مختلف اقتصادی - منطقه‌ای توان خود را برای حرکت در روند جهانی شدن افزایش داده و با شناخت مزیت‌های نسبی، موجبات افزایش جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی و به‌دنبال آن، رشد اقتصادی را فراهم کنند. در مقاله حاضر، به‌منظور بررسی تأثیر همگرایی منطقه‌ای بر جذب سرمایه‌های خارجی (دو طرفه)، الگوی تعمیم یافته جاذبه^۲ برای ۸ کشور عضو منا^۳ طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۵ برآورد شد. نتایج برآورد مدل در کل نشان می‌دهد که همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای اسلامی منا، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۴ متقابل بین کشورهای مذکور را افزایش خواهد داد. این نکته می‌تواند دلیلی بر همکاری‌های بیشتر بین کشورهای منطقه تلقی شود.

طبقه‌بندی JEL: P25, P33, O19.

کلید واژه: همگرایی منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کشورهای اسلامی عضو منا، مدل جاذبه.

۱- این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی «ارتباط متقابل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بازار مشترک اسلامی» بوده که در مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی با مدیریت بازار مشترک اسلامی انجام شده است.

E-Mail: Reza_Najarzadeh@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

vahidshaghghi@yahoo.com

** دانشجوی دوره دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

2- Gravity Model.

3- Middle East and North Africa (MENA).

این کشورها شامل ۸ کشور منا (مصر، ایران، اردن، عربستان سعودی، مراکش، تونس، ترکیه و یمن) است.

4- Foreign Direct Investment (FDI).

۱- مقدمه

در کنار تحولات بسیاری که در اقتصاد جهانی پیش آمده است می‌توان از یک چرخش در حوزه‌اندیشه سخن گفت که از اهمیت بسیاری برخوردار است. در گذشته‌ای نه چندان دور، سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان نموداری از سلطه کشورهای بیگانه به‌منظور بهره‌گیری از منابع کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه تلقی می‌شد، ولی امروز داستان به‌صورت دیگری درآمده است. کمتر دولتی است که برای جلب سرمایه خارجی برنامه‌های عریض و طویلی نداشته باشد. در واقع پس از سپری شدن نگرش مبتنی بر رد سرمایه‌گذاری خارجی در بین اکثر کشورهای در حال توسعه، امروزه شاهد مقبولیت بیش از اندازه سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها هستیم. افزایش نقش سرمایه‌گذاری خارجی در مدیریت اقتصاد کلان کشورهای سرمایه‌دار و نیز کشورهای در حال توسعه موجب شد که بررسی مجدد این نوع سرمایه‌گذاری‌ها مورد توجه اقتصاددانان قرار بگیرد. با ورود اقتصاددانان به این حوزه، گسترش چشم‌گیری در مطالعات مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفت و دیدگاه‌ها و نظریات متعددی مطرح شد. بسیاری از کشورها به‌دنبال راه حلی برای افزایش جذب FDI بودند و در سال‌های اخیر نیز پدیده‌ای نو با نام جهانی شدن و در کنار آن منطقه‌گرایی و تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای مطرح شده و اقتصاددانان را به این تفکر واداشته است که ایجاد چنین توافقات و پیمان‌های منطقه‌ای در افزایش FDI چه سهمی را ایفا کرده و می‌کند. به‌منظور پاسخ به این سؤال که منطقه‌گرایی کشورهای اسلامی در افزایش جریان‌ات FDI میان این کشورها چه سهمی داشته و خواهد داشت، ساختار مقاله به‌صورت زیر تقسیم‌بندی می‌شود. بعد از مقدمه، بخش دوم و سوم تحقیق، مطالعات نظری و تجربی اثرات متقابل یکپارچگی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را که شامل نظریه‌ها و ادبیات موضوع مشترک سه مبحث تجارت و رشد اقتصادی، یکپارچگی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود، در بر می‌گیرد. بنابراین مبانی نظری و تجربی جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای اروپایی و پیمان‌های منطقه‌ای نظیر نفتا بررسی شده و سعی می‌شود بر اساس

مبانی نظری و شواهد تجربی، مدل مناسبی برای بررسی تأثیر یکپارچگی منطقه‌ای بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انتخاب شود. در ادامه، به بحث و بررسی همگرایی اقتصادی - منطقه‌ای کشورهای اسلامی (۸ کشور عضو منا) و ارتباط آن با FDI بر اساس مدل جاذبه تعمیم یافته پرداخته می‌شود. در این بخش، مدل جاذبه برآورد شده و ارتباط همگرایی‌های منطقه‌ای با FDI بررسی می‌شود. بخش آخر نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی را شامل خواهد شد.

۲- مبانی نظری مدل جاذبه

اقتصاد جهانی همواره شاهد جریان‌های تجاری و سرمایه‌گذاری بین کشورها و تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان بوده است. توجه و تحقیق در رابطه با قدرت‌مند بودن بلوک‌های منطقه‌ای و تحلیل ارتباطات دوطرفه نظیر تجارت و سرمایه‌گذاری‌های متقابل کشورها، استفاده از ابزاری نظام‌مند را لازم کرده که مدل جاذبه از متداول‌ترین ابزار در این حوزه بوده است.

این مدل اولین بار به منظور اندازه‌گیری نمونه‌هایی از تجارت دوجانبه و توجیه بلوک‌های تجاری پیشنهاد و در ادامه برای بررسی اثرات یکپارچگی‌های منطقه‌ای بر جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی متقابل نیز استفاده شد. در ساده‌ترین صورت خود، مدل جاذبه به شکل زیر ابتدا توسط تین برگن^۱ (۱۹۶۲) در اقتصاد ارائه شده که مستقیماً از نظریه جاذبه نیوتن استخراج شده است:

$$T_{ij} = c_1 + c_2 Y_i + c_3 Y_j + c_4 POP_i + c_5 POP_j + c_6 D_{cu} + c_7 D_{Lam} + c_8 D_d + \dots + U_{ij}$$

در این رابطه، T_{ij} صادرات (واردات) کشور i به (از) j ، Y_i درآمد کشور i ، Y_j درآمد کشور j ، POP_i جمعیت کشور i و POP_j جمعیت کشور j است که به عنوان متغیرهای توضیحی در طرف راست ظاهر می‌شود. Y_i, Y_j به عنوان متغیرهای جرم در رابطه نیوتن تلقی می‌شود و متغیر جمعیت نیز دو متغیر مقیاس دیگر است. به دنبال این متغیرها، یک مجموعه متغیرهای مجازی برای توضیح سایر آثار بر جریان تجارت متقابل در کشور اضافه می‌شود. D_{cu}

1- Tinbergen.

متغیرمجازی است که برای توضیح سایر آثار بلوک‌های تجاری بر جریان تجارت متقابل در کشور اضافه می‌شود. C_{Lan} متغیرمجازی برای زبان مشترک دو کشور و D_d متغیرمجازی مربوط به فاصله یا مجاورت دو کشور است.

با ارائه این مدل توسط محققان، کارهای تجربی بسیاری انجام گرفت که در عمل با موفقیت قابل ملاحظه تجربی همراه بوده است. با این حال تا دهه ۷۰، اثباتی از مدل جاذبه ارائه نشده بود و در این مورد منازعات زیادی وجود داشت. از دهه ۱۹۷۰ چندین تلاش برای اثبات نظری مدل جاذبه به عمل آمد که شامل اندرسون^۱ (۱۹۷۹) و برگستراند^۲ (۱۹۸۹) می‌شد. دیردورف^۳ (۱۹۹۵) نیز تلاشی برای اثبات مدل جاذبه به عمل آورد. وی با تکیه بر کار پایه‌ای هلپمن و کروگمن (۱۹۸۵) صورت‌های ساده مدل جاذبه را از این دو استخراج کرده است. ایونت و کلر^۴ (۱۹۹۸) و مارکوسن و رز^۵ (۱۹۹۸) نیز براساس هلپمن و کروگمن و اشاره به دیردورف، مدل جاذبه را از مدل نظری هکچر-اوهلین یا نظریات جدید تجارت بین‌الملل استخراج کرده‌اند. اندرسون (۲۰۰۳) تلاش دیگری برای بررسی زیربنای نظری مدل جاذبه انجام داده که بیشتر مبتنی بر گسترش کارش در سال ۱۹۷۹ برای بررسی معمای تجاری در کانادا بعد از تجارت آزاد این کشور با آمریکا است. اشرف‌زاده (۱۳۸۲) در بخشی از رساله دکتری خود با تکیه بر کارهای انجام شده به ویژه مطالعات هلپمن و کروگمن (۱۹۸۵) به استخراج مدل جاذبه از چارچوب اتحاد اساسی حسابداری ملی پرداخته که در این قسمت سعی می‌شود به صورت اجمالی ارائه شود.

فرض می‌کنیم دو کشور j, k وجود دارد. اتحاد اساسی حسابداری ملی و فرض جهانی شدن برای کشورهای مزبور به صورت زیر است:

$$Y_i = C_i + X_i - M_i \quad i = j, k \quad (1)$$

-
- 1- Anderson.
 - 2- Bergstrand.
 - 3- Deadorff, Alan V. (1995).
 - 4- Evenet & Keller.
 - 5- Markusen & Rose.

و فرض جهانی شدن:

$$C_i = \alpha_i M_i^{\gamma_i}; \quad i = j, k \quad (۲)$$

فرض جهانی شدن به این معنی است که مصرف هر کشور به صورت تابعی از واردات کل این کشور است و هرچه جهانی شدن گسترش می‌یابد، مصرف هر کشور با واردات همبستگی بیشتری پیدا می‌کند. این فرض درحقیقت روند یکپارچگی اقتصادی کشورهای جهان، با یکپارچگی جهانی را مدل‌سازی می‌کند. حال سیستم زیر برای اقتصاد دو کشور در نظر گرفته می‌شود:

$$\begin{aligned} C &= \alpha_1 Y^{\beta_1} \\ X &= \alpha_2 Y^{\beta_2} \\ M &= \alpha_3 Y^{\beta_3} \end{aligned} \quad (۳)$$

$$Y = C + X - M$$

از سه رابطه اول دیفرانسیل کلی گرفته و به صورت زیر درمی‌آوریم:

$$\begin{aligned} \frac{dC}{dY} &= \beta_1 \frac{C}{Y} = \beta_1 c; \quad c = \frac{C}{Y} \\ \frac{dX}{dY} &= \beta_2 \frac{X}{Y} = \beta_2 x; \quad x = \frac{X}{Y} \\ \frac{dM}{dY} &= \beta_3 \frac{M}{Y} = \beta_3 m; \quad m = \frac{M}{Y} \end{aligned} \quad (۴)$$

سپس سه رابطه اول سیستم (۳) را در رابطه چهارم قرار داده و دیفرانسیل

کلی می‌گیریم. پس از ساده‌سازی عبارت نهایی زیر به دست می‌آید:

$$\begin{aligned} dY &= \beta_1 c dY + \beta_2 x dY - \beta_3 m dY \\ \beta_1 c + \beta_2 x - \beta_3 m &= 1 \\ \beta_1 C + \beta_2 X - \beta_3 M &= Y \end{aligned} \quad (۵)$$

سپس از رابطه سوم (۵) مجدداً دیفرانسیل کلی گرفته و رابطه فوق را به صورت

زیر در می‌آوریم:

$$\beta_1 \frac{dC}{C} \cdot \frac{C}{Y} + \beta_2 \frac{dX}{X} \cdot \frac{X}{Y} - \beta_3 \frac{dM}{M} \cdot \frac{M}{Y} = \frac{dY}{Y} \quad (۶)$$

می‌توان فرض کرد در تعادل حالت ایستا، نسبت‌های $\frac{M}{Y}$, $\frac{X}{Y}$, $\frac{C}{Y}$ به ترتیب میل متوسط به مصرف، صادرات و واردات، ثابت است و به مقدار مشخصی میل می‌کند. با این فرض رابطه (۶) را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\beta_1 c \frac{dC}{C} + \beta_2 x \frac{dX}{X} - \beta_3 m \frac{dM}{M} - \frac{dY}{Y} = 0 \quad (۷)$$

که یک معادله دیفرانسیل جزئی است و فرم کلی آن به صورت زیر است:

$$Y = AC^{B_1c} X^{B_2x} M^{-B_3m} \quad (۸)$$

A مقدار ثابت انتگرال‌گیری است و در برقراری تعادل میان دوطرف رابطه نقش مهمی دارد. رابطه (۸) با این فرض که m, x, c ثابت است استخراج شده است. اکنون می‌توان رابطه شماره (۱) را براساس رابطه (۸) به صورت زیر نوشت (برای راحتی مقدار ثابت A حذف شده است):

$$Y_j = C_j^{B_1c_j} X_j^{B_2x_j} M_j^{-B_3m_j} \quad (۹)$$

$$Y_k = C_k^{B_1c_k} X_k^{B_2x_k} M_k^{-B_3m_k}$$

با ضرب کردن دو رابطه فوق در یکدیگر خواهیم داشت:

$$Y_j Y_k = C_j^{B_1c_j} C_k^{B_1c_k} X_j^{B_2x_j} X_k^{B_2x_k} M_j^{-B_3m_j} M_k^{-B_3m_k} \quad (۱۰)$$

و با مرتب کردن رابطه فوق و با فرض صادرات متقابل دو کشور j, k به یکدیگر:

$$X_{jk}^{B_2x_j} X_{kj}^{B_2x_k} = \frac{1}{C_j^{B_1c_j} C_k^{B_1c_k}} \cdot Y_j Y_k M_j^{-B_3m_j} M_k^{-B_3m_k} \quad (۱۱)$$

رابطه فوق رابطه مهمی است که بیان می‌کند که نخست، افزایش واردات متقابل دو کشور به افزایش صادرات متقابل آنها منجر خواهد شد. دوم، میزان تولید ناخالص داخلی دو کشور بر افزایش صادرات متقابل آنها تأثیر مثبت دارد. حال می‌توان اثر حمایت‌گرایی (تعرفه) و هزینه حمل و نقل را به صورت زیر در رابطه (۹) وارد کرد:

$$M_j = X_j / (1 + t_j)(1 + d_{jk}) \quad (۱۲)$$

$$M_k = X_k / (1 + t_k)(1 + d_{jk})$$

t_j, t_k تعرفه دو کشور و d_{jk} هزینه حمل هر واحد کالا میان دو کشور است. اگر در تعادل فرض شود که $X_{jk} = X_{kj}$ و جایگذاری به جای M_k, M_j و مرتب کردن رابطه خواهیم داشت:

$$X_{jk}^{\sigma_1} = \frac{Y_j Y_k}{C_j^{B_1 c_j} C_k^{B_1 c_k}} \cdot \frac{X_j^{-B_3 m_j} X_k^{-B_3 m_k}}{(1+t_j)^{\sigma_2} (1+t_k)^{\sigma_3} (1+d_{jk})^{\sigma_4}} \quad (13)$$

$$\sigma_1 = (\beta_{2j} X_j + \beta_{2k} X_k)$$

$$\sigma_2 = \beta_{3j} M_j; \sigma_3 = \beta_{3k} M_k$$

$$\sigma_4 = (\beta_{3j} M_j + \beta_{3k} M_k)$$

در رابطه (۱۳) جمله مربوط به فاصله $(1+d_{jk})$ ظاهر شده که شباهت بیشتری با رابطه جاذبه نیوتن دارد.

با نگاهی به روابط شماره (۱۱) و (۱۳) مشاهده می‌شود که صادرات متقابل بین کشورهای j, k به تولید ناخالص داخلی آنها، حجم واردات دو کشور، هزینه حمل واحد کالا و نیز تعرفه‌های کشوری بستگی دارد. در واقع صادرات متقابل بین کشوری با اندازه بازاری (میزان GDP)، و جمعیت کشورهای مبادله‌کننده رابطه مستقیم و با فاصله جغرافیایی آنها رابطه عکس دارد. اندازه جمعیت به صورت غیرمستقیم در متغیر واردات کشوری لحاظ شده است.

هلیمن و کروگمن با چنین استنباطی و با جایگذاری جریان‌ات سرمایه‌گذاری خارجی دوطرفه به جای مبادلات تجاری بین کشوری، مدل جاذبه‌ای را برای تجزیه و تحلیل اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر میزان FDI متقابل بین کشوری تصریح کردند که در بخش بعدی به برخی از کارهای تجربی انجام شده در این زمینه که با بهره‌گیری از مدل جاذبه بوده اشاره می‌شود.

۳- مطالعات تجربی یکپارچگی منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

استین و همکارش (۲۰۰۲)^۱ در پژوهشی به بررسی اثرات توافقی‌های یکپارچگی منطقه‌ای بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی از کشورهای OECD^۲ می‌پردازند. نتایج به‌دست آمده در این مطالعه بر ارتباط تنگاتنگ عضویت مشترک در یک منطقه تجاری آزاد^۳ با یک کشور سرمایه‌گذار و به تبع آن، افزایش دو برابر حجم سرمایه‌گذاری خارجی دوطرفه اشاره دارد. همچنین افزایش اندازه بازار به‌دنبال شکل‌گیری توافقات یکپارچگی منطقه‌ای همگی دلالت بر اهمیت کسب منافع برای کشورهای عضو دارد.

محققان در مطالعه خود، مدل جاذبه‌ای را با استفاده از اطلاعات و داده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۲۰ کشور سرمایه‌گذار (که همگی جزو کشورهای OECD بودند) در ۶۰ کشور میزبان، طی دوره ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۸ برآورد می‌کنند. همچنین به‌منظور بررسی اثرات متغیرهای موهومی مانند فاصله، زبان مشترک، موانع و محدودیت‌ها، سابقه مستعمراتی بودن کشورها و سایر متغیرها مانند نرخ تورم، درجه باز بودن تجاری، شاخص نشان‌دهنده افزایش خصوصی‌سازی در کشورها و تجارت دو جانبه بین کشورها (برای حذف اثرات مکمل بودن بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت) مدل جاذبه را در چند حالت با لحاظ متغیرهای مذکور برآورد می‌کنند. نتایج تخمین مدل دال بر این است که (۱) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت تا اندازه زیادی مکمل همدیگر هستند. (۲) عضویت در توافقات یکپارچگی منطقه‌ای باعث افزایش تقریباً دو برابر موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دو جانبه بین کشورهای عضو شده است. (۳) اندازه بزرگ‌تر بازار در کشور میهمان باعث کاهش موجودی سرمایه‌گذاری خارجی در کشور میزبان شده، این درحالی است که اندازه بزرگ‌تر بازار در کشور

1- Ernesto Stein & Eduardo Levy Yeyati, 2002.

2- Organization for Economic Cooperation and Development.

3- Free Trade Area.

میزبان تأثیر مثبت بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (دوجانبه) ورودی از کشور میهمان دارد. ۴) متغیرهایی مانند نرخ تورم و شاخص نشان‌دهنده خصوصی‌سازی کشورها ارتباط مستقیم با حجم FDI ورودی نشان می‌دهند، با وجود این حذف این عوامل تأثیر زیادی روی نتایج (اصلی) برآورد نمی‌گذارد. ۵) با لحاظ کردن متغیر فاصله (به عنوان جانشینی برای تجارت بین کشورها) در مدل، نتایج دال بر وجود رابطه مکمل بین تجارت و FDI داشته است. ۶) نتایج برآورد مدل با توجه به علامت مثبت ضریب شاخص نشان‌دهنده جذابیت‌های نسبی کشورها برای سرمایه‌گذاران خارجی (نظیر زیرساخت‌های مناسب)، ارتباط مثبت و معنی‌داری را میان جذب FDI و شاخص مذکور نشان می‌دهد.

محققان در پایان به این واقعیت اشاره می‌کنند که منافع حاصل از یکپارچگی منطقه‌ای در کشورهایی که نسبت به تجارت بین‌المللی بسته عمل می‌کنند یا عوامل کمتری برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی دارند، کمتر خواهد بود.

ایگر^۱ (۲۰۰۲) ضمن اشاره به نتایج به دست آمده از مطالعات برنتون^۲ (۱۹۹۸) و مارکوسن و ونابلز^۳ (۱۹۹۸، ۲۰۰۰) در مورد یکپارچگی اقتصادی اروپا و اثرات آن روی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای عضو EU، اثر تشکیل اتحادیه اروپا بر افزایش حجم FDI در کشورهای عضو این اتحادیه را انکارناپذیر می‌داند. وی برای بررسی اثرات یکپارچگی اقتصادی اروپا بر FDI ورودی، مدل جاذبه‌ای را تصریح و آن را در سه مرحله مطالعه می‌کند: مرحله اول، دوره قبل از تشکیل بازار واحد (۹۲-۱۹۸۶)، مرحله دوم، دوره ایجاد بازار واحد اروپا که در آن اکثر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به بازار واحد اروپا ملحق شده بودند (۹۴-۱۹۹۳) و مرحله سوم (۱۹۹۵) که در این دوره کشورهای اتریش، فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا پیوستند. همچنین به منظور بررسی اثرات یکپارچگی بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سه دوره فوق، کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به پنج گروه

1- Peter Egger.

2- Brenton. Paul, 1998.

3- Markusen James R & Venables J. Anthony.

تقسیم می‌کند.^۱

نتایج نشان می‌دهند که اولاً، برخلاف نظریه‌های مربوط به تجارت و شرکت‌های چندملیتی افقی که انتظار می‌رود سرمایه‌های خارجی به سمت بازارهای بزرگ‌تر جریان داشته باشند (مارکوسن و ونابلز، ۲۰۰۰)، براساس دیدگاه عمودی FDI (هلپمن، ۱۹۸۴)^۲، کشورهای OECD غالباً در کشورهای کوچک، با جمعیت کمتر و نسبتاً ثروتمند سرمایه‌گذاری می‌کنند. ثانیاً، متغیر سرانه تولید ناخالص داخلی در هر دو کشور میزبان و میهمان اثر مثبت و معنی‌دار بر حجم FDI ورودی در کشور میهمان دارد.

همچنین بر اساس نتایج، اثرات یکپارچگی اتحادیه اروپا در مراحل مختلف به صورت زیر است:

۱- در مرحله اول که همزمان با برنامه ایجاد بازار واحد اروپا (SMP)^۳ بود، انتظار می‌رفت که ایجاد چنین بازاری اثر مثبت قابل توجهی بر FDI درونی ۱۲ کشور عضو اروپا داشته باشد، ولی نتایج نشان داد که FDI بین ۱۲ کشور عضو اتحادیه بعد از سال ۱۹۹۲ به اندازه FDI در درون سایر بلوک کشورهای اروپایی و نیز بین EU12 (۱۲ کشور عضو اتحادیه) با سایر کشورهای دنیا (ROW)^۴ رشد نکرده بود، زیرا طرح تشکیل بازار واحد هزینه‌های تجارت را تا آنجا که به نفع تمرکز تولید (صادرات) در برابر "تولید چند کارخانه‌ای"^۵ (FDI) باشد کاهش می‌دهد.

۲- ضرایب به دست آمده از برآورد مدل در مرحله دوم حکایت از این واقعیت دارد که حجم واقعی FDI بین سه کشور ملحق شده به EU با EU12 (۱۲

۱- گروه اول، دوازده کشور عضو اتحادیه اروپا، گروه دوم، سه کشور الحاق شده به EU در سال ۱۹۹۵، گروه سوم سه کشور عضو EFTA (ایسلند، نروژ و سوییس)، گروه چهارم، سایر کشورهای ملحق شده به EU (مانند بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، لهستان، رومانی، جمهوری اسلواکی و اسلوانی) و گروه پنجم، شامل کشورهایی است که میزبان سرمایه‌های خارجی کشورهای عضو OECD هستند.

2- Helpman.

3- Single Market Programme.

4- Rest of the World.

5- Multi- Plant Production.

کشور عضو سابق اتحادیه) ۲۶ درصد سریع‌تر از FDI درونی بین EU12 طی این دوره و مرحله یکپارچگی دوره قبلی رشد داشته است.

۳- در مرحله سوم (۹۸-۱۹۹۵)، نتایج نشان داد که اثر مثبت یا هر نتیجه‌ای که جلب توجه کند، وجود ندارد. تنها مشخصه بارز این مرحله افزایش FDI ۱۵ کشور عضو اتحادیه در هفت کشور اروپای مرکزی و شرقی (CEEC)^۱ بود که ۳۸ درصد بیشتر از FDI این ۱۵ کشور در افتا (EFTA)، کشورهای عضو تجارت آزاد اروپا)^۲ و نیز در کشورهای غیراروپایی و در حدود ۳۱ درصد بیشتر از FDI درونی بین ۱۵ کشور بود.

هاین و همکارانش^۳ (۱۹۹۹) به‌منظور آزمون اثرات یکپارچگی اروپا بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (CEEC)، مدل جاذبه‌ای را برای ۱۴ کشور میزبان (۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا با فرض این که بلژیک و لوکزامبورگ یک کشور لحاظ شوند) و ۱۳ کشور میهمان (شامل ۱۱ کشور بزرگ اتحادیه اروپا به‌همراه کشورهای آمریکا و ژاپن) برای دوره ۹۵-۱۹۸۵ برآورد می‌کنند.

نتایج برآورد مدل جاذبه نشان می‌دهد که در حدود ۶۰ درصد از تغییرات جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای اتحادیه اروپا از طریق متغیرهای مستقل تصریح شده در مدل (تولید ناخالص داخلی کشور میزبان و میهمان، جمعیت، فاصله و متغیر موهومی برنامه بازار داخلی^۴ IMP برای تبیین اثرات ایجاد بازار داخلی) توضیح داده می‌شود. همچنین بر اساس نتایج، متغیر فاصله اثر منفی و تولید ناخالص داخلی و نیز تولید سرانه کشور میهمان تأثیر مثبت بر حجم FDI ورودی داشته‌اند. بالاخره متغیر موهومی IMP نیز که شاخصی برای اندازه‌گیری تأثیر یکپارچگی بر FDI بکار رفته، اثر مثبت بر FDI بین کشورهای اتحادیه اروپا داشته است.

1- Central and Eastern European Countries.

2- European Free Trade Association.

3- Hein, Piert and et. al. 1999.

4- Internal Market Programme.

در پایان محققان به این مطلب اشاره دارند که در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (CEEC) جذب FDI در سال‌های آتی ارتباط زیادی با فاصله این کشورها از کشورهای مرکزی (اصلی) اتحادیه اروپا خواهد داشت، به طوری که در کشورهای نزدیک به کشورهای مرکز به احتمال زیادی نسبت به دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری وجود خواهد داشت. بنابراین الگوی FDI در کشورهای CEEC که تا بحال از نظریه مرکز-پیرامون تبعیت می‌کردند، تغییری نخواهد کرد و با پیشرفت و گسترش اتحادیه اروپا این نظریه تقویت خواهد شد. در ضمن با توسعه و گسترش این اتحادیه در آینده، کشورهایی که در دور اول الحاق از مزایای این یکپارچگی استفاده کرده بودند، از اثرات فزاینده آن در سال‌های آتی بهره خواهند برد. دلیل آن نیز به این واقعیت برمی‌گردد که یکپارچگی کشورها و ورود FDI در دور اول الحاق باعث افزایش تولید سرانه و تولید ناخالص داخلی کشورهای میزبان شده و این عوامل در دوره‌های بعد باعث جذب بیشتر FDI خواهند شد. در ضمن محققان به این نکته اشاره دارند که نتایج روشن و واضحی مبنی بر این که عوامل دیگر جذب FDI نظیر مزایای محلی (مانند هزینه‌های پایین تولید) بتوانند بر فاصله زیاد کشورهای CEEC از مرکز (کشورهای مرکز) غلبه کنند، وجود ندارد.

دی مایورو^۱ (۲۰۰۱) در مقاله خود به بررسی یکپارچگی اقتصادی بین اتحادیه اروپا با کشورهای اروپای شرقی و غربی (CEEC) و اثرات آن بر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین این کشورها می‌پردازد. وی در این مطالعه، معادله جاذبه‌ای را با استفاده از داده‌های ۳۲ کشور اروپایی عضو اتحادیه طی دوره زمانی ۶ ساله (۹۷-۱۹۹۲) و برای ۹ بخش تولید کارخانه‌ای و خدماتی با استفاده از روش GLS و با به‌کارگیری روش اثرات ثابت زمانی برآورد می‌کند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که اولاً، ضرایب متغیرهای مربوط به بخش‌های تولید کارخانه‌ای (مانند بخش ماشین‌آلات) همگی معنی‌دار بوده و طبق انتظار

1- Di Mauro. F.

نظریه تأثیر مثبت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورها داشته است، در حالی که متغیرهای بخش خدمات دارای علامت منفی هستند. ثانیاً، متغیرهای «فضای اقتصادی» و «میزان تشابه بین کشورها» نیز تأثیر مثبت بر جذب سرمایه‌های خارجی داشته‌اند. همچنین متغیرهای «تفاوت در موجودی‌های عوامل نسبی» و «فاصله بین کشورها» نیز طبق انتظار نظریه تأثیر منفی بر حجم FDI ورودی بین کشورهای EU و CEEC دارد.

در ضمن، دی مایورو در مطالعه خود به این نکته اشاره می‌کند که FDI و صادرات با هم رابطه مکمل داشته و افزایش حجم FDI به دلیل یکپارچگی بین کشورهای اروپایی باعث افزایش حجم صادرات بین کشورهای عضو می‌شود. هاریس^۱ در پژوهشی با استفاده از مدل جاذبه به بررسی میزان تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بین کشورهای عضو بلوک تجاری اپک (APEC)^۲ طی دوره زمانی ۱۹۹۴-۱۹۸۲ می‌پردازد. وی در یک جمع‌بندی کلی به نتایج زیر می‌رسد:

اولاً، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین کشورهای منتخب تا اندازه زیادی در ارتباط با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های گذشته بوده است. ثانیاً، میزان تولید ناخالص داخلی در کشورهای میزبان و میهمان و همچنین میزان ذخایر ارز خارجی موجود در کشور میزبان رابطه مستقیم با FDI بین کشورهای عضو اپک را نشان می‌دهد. این در حالی است که جمعیت در کشور میهمان و نیز نرخ ارز بین کشور میزبان و میهمان رابطه معکوس با FDI بین کشورهای عضو اپک داشته است.

دوده و همکارانش^۳ (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان «نهادها^۴، یکپارچگی و تعیین محل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» با بهره‌گیری از مدل جاذبه برای ۶۳ کشور

1- Harris. Mark. N.

2- APEC Trading Block: Australia, Brunei, Indonesia, Japan, Korea, Malaysia, New Zealand, the Philippines, Singapore, Thailand, and the United States.

3- Christian Daude and et. al, 2003.

4- Institutions.

میزبان و ۱۸ کشور میهمان (شامل کشورهای OECD) و در مقطع زمانی ۱۹۹۶ به بررسی تأثیر چهار گروه متفاوت از متغیرهای توضیحی در تعیین محل FDI می‌پردازند که عبارتند از:

گروه اول، همانند متغیرهای توضیحی بکاررفته در مدل‌های جاذبه تجارت عبارتند از تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، و فاصله بین کشورهای میزبان و میهمان، همچنین متغیرهای موهومی نظیر زبان مشترک، ارتباط مستعمراتی و مرزهای مشترک است.

گروه دوم، شامل متغیرهایی مانند سرمایه انسانی، میزان مالیات وضع شده بر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کیفیت و نوع زیرساخت‌ها است که کشورها را از لحاظ جاذبه‌های لازم برای جذب FDI متمایز می‌کند.

گروه سوم، عوامل نهادی^۱ (نظیر ثبات سیاسی، وضعیت قوانین دولتی، میزان کارایی و تأثیربخشی دولت، ریسک حاصل از مصادره، کیفیت و نوع بوروکراسی، فساد مالی، ریسک حاصل از فسخ قراردادهای دولتی، حقوق سهامداران، میزان جرایم سازمان یافته) هستند.

گروه چهارم متغیرها نیز، نشان‌دهنده یکپارچگی تجاری بین کشورها (مانند اندازه بازار در کشور میزبان، عضویت در توافقنامه‌های تجارت آزاد و...) هستند.

نتایج برآورد مدل جاذبه نشان می‌دهد که (۱) کیفیت و نوع نهادها (و بنگاه‌ها)^۲ در کشور میزبان اثر مثبت و معنی‌دار بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای میهمان دارد. بنابراین کشورهایی که به دنبال جلب سرمایه‌گذاران خارجی هستند، باید کیفیت نهادها و موسسات داخلی را بهبود بخشند. (۲) ضرایب برآورد شده عوامل نهادی در کشور میزبان نقش مهمی را در جهت‌گیری جریان‌ات FDI در این کشورها ایفا می‌کند. درحالی‌که متغیرهای نشان‌دهنده یکپارچگی بین کشورها مانند اندازه بازار و عضویت در موافقتنامه‌های تجارت آزاد در مقایسه با عوامل نهادی ذکر شده، تأثیر کمتری بر تعیین محل FDI داشته

1- Institutional Variable.

2- Institutions.

است. ۳) بر اساس نتایج مدل اول که با استفاده از عوامل جذب‌کننده FDI برآورد شده بود، کلیه متغیرهای لحاظ شده در مدل معنی‌دار بوده و علایم مطابق انتظار نظری دارند، به طوری که کشش متغیرهای تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، فاصله، زبان مشترک، نرخ مالیات، و کیفیت زیرساخت‌ها به ترتیب ۱/۲۸، ۱/۱۴، -۰/۷۵، ۲/۴، -۳/۷ و ۰/۴۵ درصد است.

۴) نتایج مدل دوم که با لحاظ نمودن متغیرهای نهادی (کشور میزبان) برآورد شده، نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در متغیرهای تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، زبان مشترک، وضعیت قوانین دولتی، میزان کارایی و تأثیربخشی دولت، کیفیت و نوع بوروکراسی، و حقوق سهامداران باعث افزایش به ترتیب ۱/۱۵ درصد، ۱/۱۶ درصد، ۱/۹۲ درصد، ۰/۸۱ درصد، ۱/۳۵ درصد، ۰/۱۹۹ درصد، و ۰/۵۰۵ درصدی در حجم FDI ورودی کشورهای میهمان می‌شود. این در حالی است که کشش متغیرهای نهادی مانند فساد مالی، جرایم سازمان یافته، بی‌ثباتی سیاسی به ترتیب ۰/۱۵۷، -۲/۲۶، -۲/۲۵ هستند.

۵) سرانجام نتایج مدل سوم هم که با استفاده از متغیرهای نشان‌دهنده یکپارچگی تجاری بین کشورها برآورد شد، نشان از کشش مثبت متغیر اندازه بازار کشور میزبان و عضویت در موافقتنامه‌های تجارت آزاد داشت.

در کل نتایج مطالعه حکایت از ارتباط قوی و محکم میان متغیرهای نهادی در کشور میزبان و FDI کشورهای میهمان دارد. بعلاوه، یکپارچگی تجاری بین کشورها هم در تعیین محل FDI کشورهای میزبان تأثیر مثبتی داشته است. با این حال، اثرات یکپارچگی در جذب FDI در مقایسه با تأثیر عوامل نهادی کشور میزبان در سطح پایین‌تری قرار دارد. همچنین متغیرهای توضیحی بکاررفته در مدل‌های جاذبه تجارت نظیر تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی سرانه، و فاصله بین کشورهای میزبان و میهمان نیز تأثیر مثبت و معنی‌دار بر FDI ورودی در کشورهای میهمان دارند.

در عرصه کشورهای اسلامی نیز به منظور بررسی تأثیر بلوک‌های منطقه‌ای بر جریان‌ات تجاری بین کشوری با بهره‌گیری از مدل جاذبه مطالعاتی انجام شده که

از آن جمله می‌توان به مطالعه کبیر حسن^۱ (۱۹۹۸)، رحمانی (۱۳۷۶)، خیابانی و همکارانش (۱۳۷۸)، آذربایجانی و همکارانش (۱۳۸۱)، و اشرف زاده (۱۳۸۲) اشاره کرد. نتایج مطالعات مذکور دال بر تأثیر مثبت اندازه بازاری و اقتصادی کشورهای صادرکننده و واردکننده بر جریان‌های تجاری دوجانبه بین کشورهای اسلامی و تأثیر منفی فاصله بر حجم مبادلات تجاری دوطرفه است. اثرات مثبت و معنی‌دار زبان، فرهنگ و دین مشترک بر افزایش تجارت دوجانبه بین کشورهای اسلامی نیز در برخی از مطالعات مشاهده می‌شود.

۴- الگوی اقتصادسنجی اثرات یکپارچگی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه

براساس مطالعات تجربی اشاره شده در بخش قبلی و به‌منظور بررسی اثرات یکپارچگی منطقه‌ای بر FDI دوطرفه کشورهای اسلامی منا، از الگوی جاذبه تعمیم یافته استفاده شد^۲ که به‌صورت زیر معرفی می‌شود:

$$\text{LogFDI}_{ijt} = \beta_1 \text{LogPOP}_{it} + \beta_2 \text{LogPOP}_{jt} + \beta_3 \text{Log(GDP)}_{it} + \beta_4 \text{Log(GDP)}_{jt} + \beta_5 \text{Log FR}_{jt} + \text{Log D}_{ij} + \lambda_t + \varepsilon_{ijt} \quad (14)$$

FDI_{ijt}: (موجودی) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشور i در کشور j در سال t،

POP_{it}, POP_{jt}: جمعیت کشور i و کشور j در سال t.

این متغیر می‌تواند اندازه بازار را معرفی کند، از آنجا که این متغیر بر روی اندازه بازار و صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس مؤثر است، پس علامت آن نامعین است.^۳

GDP_{it}, GDP_{jt}: تولید ناخالص داخلی کشور i و کشور j در سال t.

1- M. Kabir Hassan.

۲- در مدل جاذبه تعمیم یافته نسبت به‌الگوی جاذبه استاندارد، متغیر جمعیت به‌عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته می‌شود.

3- Harris, Mark. N, 1995.

این متغیر بیان‌کننده اندازه اقتصادی کشور مربوط است، به طوری که انتظار می‌رود با افزایش آن، توانایی کشور برای جذب و تولید محصولات بیشتر شود. به عبارت دیگر، عرضه و تقاضا برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی میان دو کشور افزایش خواهد یافت. بنابراین متغیر یادشده اثر مثبت بر جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه خواهد داشت.^۱

FR_{jt} : ذخایر ارز خارجی کشور j در سال t .

انتظار بر این است که ذخایر ارزی کشور j اثر مثبتی بر افزایش حجم ورود سرمایه‌های خارجی داشته باشد.^۲

D_{ij} : فاصله بین کشور میزبان و میهمان.

فاصله فیزیکی و جغرافیایی میان مراکز اقتصادی دو کشور i و j است. در این تحقیق، فاصله میان پایتخت‌های دو کشور لحاظ شده و بیان‌کننده هزینه‌های حمل و نقل و هزینه‌های انتقالی است. انتظار می‌رود تأثیر این متغیر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منفی باشد.

λt : اثرات زمانی (که نشان‌دهنده همه متغیرهایی است که اثرات زمان را در روابط دوجانبه کشورها در خود دارند مانند اثرات سیکلی (دوره‌ای)).

برای برآورد مدل جاذبه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ابتدا از بین ۱۹ کشور خاورمیانه و افریقای شمالی، ۸ کشور اسلامی منا (شامل مصر، ایران، اردن، عربستان سعودی، مراکش، تونس، ترکیه و یمن) که قراردادهای همکاری و موافقت‌نامه‌های تجاری فی‌مابین آنها وجود دارد و می‌تواند نشانه‌ای از حرکت به سوی همگرایی‌های منطقه‌ای تلقی شود، به‌عنوان شاخصی از یکپارچگی منطقه‌ای کشورهای عضو منا در نظر گرفته شد. مشکل اساسی دیگر در تخمین مدل، عدم دسترسی به آمار و اطلاعات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه بین کشورهای مذکور بود. حجم بسیار پایین FDI دوطرفه بین کشورهای اسلامی عاملی است که باعث شده تا مقدار این متغیر برای کشورهای اسلامی در نشریات

1- Bruess. F. 2002, Harris. Mark. N1998 and...

2- Harris. Mark. N1998.

و منابع آماری مربوطه ذکر نشود. نبود آمار FDI دوطرفه بین کشورهای اسلامی باعث شد تا از متغیر جانشین زیر برای برآورد حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی متقابل بین کشورهای مذکور استفاده شود.

$$FDI_{ijt} = \frac{M_{jit}}{M_{jt}} FDI_{jt} \quad (۱۵)$$

که در آن:

FDI_{ijt} : (موجودی) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشور i در کشور j در سال t

FDI_{jt} : حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشور j در سال t

M_{jit} : مبادلات تجاری کشورهای i, j در سال t (حجم واردات کشور j از سال i در سال t)^۱

M_{jt} : کل واردات کشور j در سال t

با برآورد حجم FDI دوطرفه برای کشورهای مذکور، به تخمین مدل جاذبه پرداخته شد. قبل از برآورد مدل، لازم بود تا نوع روش تخمین پانل دیتا تعیین شود. بنابراین، ابتدا برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از جفت کشورها از آماره F استفاده شد. نتیجه دال بر رد فرضیه صفر بود. سپس، برای آزمون این که مدل جاذبه با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد شود، از آزمون هاسمن^۲ استفاده شد. با استفاده از نرم‌افزار *eviews*، آماره χ^2 دو در حدود ۱/۴۹ با P -Value تقریباً ۰/۹۶ برآورد شد که معنی‌دار نبود. لذا روش اثرات ثابت برای برآورد مدل جاذبه تأیید شد. حال براساس آماره F و هاسمن که دال بر استفاده از روش اثرات ثابت در برآورد مدل جاذبه بودند، نتایج برآورد مدل به صورت زیر گزارش می‌شود:

1- IMF. Direction of Trade Statistics. New York.

2- Hausman Test, 1988.

جدول ۱- همگرایی منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوطرفه (کشورهای عضو منا) متغیر وابسته: لگاریتم جریان‌های دوطرفه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

متغیرهای توضیحی	ضرایب	آماره t
تولید ناخالص داخلی کشور میهمان (LOG (GDPi))	۱/۲۸	۴/۱۷
تولید ناخالص داخلی کشور میزبان (LOG (GDPj))	۰/۹	۵/۴۲
جمعیت کشور میهمان (LOG (POPi))	-۱/۳۱	-۳/۲۷
جمعیت کشور میزبان (LOG (POPj))	-۰/۸۴	-۴/۹۷
فاصله بین کشور میزبان و میهمان (LOG (Dij))	-۱/۲۵	-۶/۷۸
ذخایر ارزی کشور میزبان (LOG (FRj))	۰/۳۶	۱/۸۷
R ²		۰/۷۵
آماره هاسمن		(۱/۴۹) P-Value=۰/۹۶

ابتدا مدل جاذبه تعمیم یافته با لحاظ متغیر اثرات زمانی مانند اثرات سیکلی (دوره‌ای) که در روابط دوجانبه کشورها تأثیرگذار است، برآورد شد. نتایج برآورد نشان از این داشت که کلیه متغیرهای توضیحی لحاظ شده در مدل به‌غیر از متغیر اثرات زمانی λt در سطح معنی‌داری بالایی بوده و همگی طبق انتظار نظری هستند. بنابراین متغیر اثرات زمانی معنی‌دار نبوده و از سوی دیگر از لحاظ مقدار برآورد شده قابل چشم‌پوشی بود، پس این متغیر از مدل حذف شد و مدل بدون لحاظ اثرات سیکلی برآورد شد. نتایج کلی برآورد حکایت از این داشت که (۱) بیش از ۰/۷۵ درصد متغیر وابسته به‌وسیله متغیرهای مستقل بالا توضیح داده می‌شود. (۲) تمامی ضرایب از علائم مورد انتظار برخوردار بوده و همگی از نظر آماری در سطح قابل‌قبولی معنی‌دار هستند. (۳) همان‌طور که انتظار می‌رفت تولید ناخالص داخلی کشورهای میزبان و میهمان (سرمایه‌گذار) به‌عنوان شاخص نشان‌دهنده اندازه اقتصادی کشورها اثر مثبت بر جریان دوطرفه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای مذکور داشته، به‌طوری‌که کشش متغیرهای اشاره شده به‌ترتیب در حدود ۱/۲۸ درصد (برای کشور میهمان) و ۰/۹ درصد در کشور میزبان است. (۴) متغیر جمعیت کشورهای میهمان و میزبان اثر منفی بر جریان‌های دوطرفه FDI دارد، به‌طوری‌که یک درصد افزایش جمعیت در کشورهای میهمان و میزبان

به ترتیب ۱/۳۱ درصد و ۰/۸۴ درصد حجم سرمایه‌گذاری‌های متقابل خارجی بین کشورهای عضو منا را کاهش می‌دهد. پس می‌توان عنوان کرد که اثر منفی صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس متغیر جمعیت بر اثر مثبت اندازه بازاری آن غالب گشته و در نتیجه باعث شده تا این متغیر اثر منفی بر FDI دوطرفه کشورهای مذکور داشته باشد. در واقع با افزایش جمعیت در کشورهای مذکور، سیاست خودکفایی و جایگزینی واردات اجرا شده و باعث کاهش حجم مبادلات تجاری و به تبع آن کاهش جذب سرمایه‌های خارجی شده و توانسته است بر اثر مثبت اندازه بازاری این متغیر در جذب FDI دوطرفه غلبه کند. تولید سرانه پایین در این کشورها نیز در اتخاذ سیاست‌های جایگزینی واردات مزید علت شده و حجم مبادلات تجاری را کاهش داده است. (۵) متغیر مسافت طبق انتظار نظریه اثر منفی بر FDI دوطرفه کشورهای منا داشته، به طوری که کشش این متغیر در حدود ۱/۲۵ - درصد برآورد شد. بنابراین می‌توان چنین گفت که مسافت نقش اساسی در جذب سرمایه‌های خارجی در بلوک‌های تجاری و همگرایی‌های منطقه‌ای ایفا می‌کند.

(۶) شاخص ذخایر ارز خارجی در کشور پذیرنده سرمایه‌های خارجی نیز اثر مثبتی بر ورود سرمایه‌های خارجی به‌هنگام همگرایی‌های منطقه‌ای دارد. کشش این متغیر در حدود ۰/۳۶ درصد است.

همان‌طور که در مطالب قبلی اشاره شد، ۸ کشور اسلامی عضو منا به‌عنوان نمونه‌ای از کشورهای اسلامی انتخاب شدند. چون هدف مقاله حاضر نیز تبیین ارتباط همگرایی منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری متقابل خارجی بین کشورهای اسلامی منا بود، بنابر این این هشت کشور اسلامی که قراردادهای همکاری تجاری بین آنها منعقد شده، به‌عنوان شاخصی از یکپارچگی منطقه‌ای در نظر گرفته شدند. نتایج برآورد کاملاً منطبق بر انتظار نظریه بوده و نشان می‌دهد که در طی سال‌های اخیر، منطقه‌گرایی و گسترش ارتباطات بین کشورهای منتخب توانسته است که حجم سرمایه‌گذاری‌های (خارجی) دوطرفه را در کشورهای مذکور افزایش دهد.

۵- جمع‌بندی

شواهد موجود در یکپارچگی کشورهای اروپایی که اغلب، کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه هستند، حکایت از این واقعیت دارد که حرکت به سوی همگرایی‌های منطقه‌ای بین این کشورها، باعث افزایش بیش از اندازه جریان سرمایه‌های خارجی متقابل کشورهای عضو شده است. از سوی دیگر، ریسک بالای اقتصادی و سیاسی در اغلب کشورهای اسلامی و نیز دیگر مشکلات ساختاری باعث شده تا حجم FDI در این کشورها بسیار ناچیز باشد. مزیت‌های عمده مانند اندازه بازار، نزدیکی و ارتباطات فرهنگی و اجتماعی در افزایش حجم FDI متقابل بین کشورهای اسلامی به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت، مؤثر واقع نشده است. با این حال، در سال‌های اخیر گرایش به سمت ایجاد ارتباطات چندجانبه و نیز شکل‌گیری بازار مشترک بین کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود. هدف مقاله حاضر نیز پاسخ به این سؤال بوده است که آیا حرکت به سوی یکپارچگی منطقه‌ای در کشورهای اسلامی منجر به افزایش حجم FDI ورودی بین این کشورها خواهد شد. یا به عبارت دیگر، نزدیکی و اندازه بازار تا چه حد می‌تواند بر عوامل بازدارنده جذب FDI فایز شود و این عوامل چه نقشی در جذب سرمایه‌های خارجی دوطرفه ایفا می‌کنند؟ برای این منظور، ۸ کشور عضو منا که قراردادهای همکاری بین آنها منعقد شده بود، به عنوان شاخصی از یکپارچگی منطقه‌ای در نظر گرفته شده و مدل جاذبه تعمیم یافته برای پاسخ به سئوالات بالا برآورد شد.

نتایج برآورد نشان می‌دهد با وجود مشکلات عدیده‌ای که فراروی جذب FDI در کشورهای اسلامی وجود دارد، حرکت به سوی همگرایی منطقه‌ای بر حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی دوطرفه کشورهای اسلامی منتخب افزوده است، به طوری که شاخص‌هایی مانند فاصله و تولید ناخالص داخلی بر این واقعیت اشاره دارند. با گسترش اندازه بازار کشورهای میزبان و میهمان، حجم FDI متقابل بین کشورها افزایش می‌یابد. همچنین کشش متغیر فاصله نیز منفی بوده که دال بر

این است که مسافت بیشتر، مانعی در تسهیل جریان‌های FDI متقابل است. جمعیت کشور میزبان و میهمان نیز به دلیل صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس بر حجم جریان سرمایه‌گذاری متقابل کشورهای مذکور تأثیر منفی دارد. ذخایر ارزی کشور میزبان نیز در امر تسهیل جریان‌های سرمایه‌گذاری خارجی نقش مؤثری ایفا می‌کند.

نتایج در کل نشان می‌دهند که حرکت به سمت یکپارچگی منطقه‌ای بین کشورهای منا حجم FDI متقابل بین کشورهای مذکور را افزایش خواهد داد. کشورهای منا با تکیه بر مزایای نسبی و توانایی‌های مختلف اقتصادی می‌توانند شرایط و فضای مقابله با روند جهانی شدن را اتخاذ کنند و با کسب تجارب متفاوت از همگرایی‌های مختلف اقتصادی - منطقه‌ای، توان خود را برای حرکت در روند جهانی شدن افزایش داده و با شناخت مزیت‌های نسبی و به تبع آن افزایش حجم مبادلات تجاری و جذب سرمایه‌های خارجی موجبات رشد اقتصادی و افزایش رفاه را فراهم کنند. این نکته می‌تواند دلیلی بر همکاری‌های بیشتر بین کشورهای منا تلقی شود.

فهرست منابع

- ۱- آذربایجانی، کریم و دیگران، (۱۳۸۱)، تعیین مناسب‌ترین ترتیب تجاری - منطقه‌ای برای اقتصاد ایران براساس شاخص‌های همگرایی و جهانی شدن، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۳، صفحات ۱۰۷-۷۵.
- ۲- اشرف‌زاده، حمیدرضا، (۱۳۸۲)، یکپارچگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه: کاربرد مدل جاذبه باداده‌های تلفیقی به روش GMM و همگرایی، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- خیابانی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۸)، ارزیابی ایجاد ترتیبات تجاری منطقه‌ای میان اعضای OIC، مجموعه مقالات همایش «گسترش همکاری‌های اقتصادی - بازرگانی بین کشورهای اسلامی»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۴- رحمانی، میترا، (۱۳۷۶)، بررسی آثار یکپارچگی بر تجارت بین کشورهای عضو آکو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا.

۵- فتحی، یحیی، (۱۳۸۱)، مقایسه تطبیقی تأثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی، فصلنامه پژوهش و سیاست‌های اقتصادی، سال دهم، شماره ۲۱، بهار.

- 6- Anderson, James E., (1979), "A Theoretical Foundation for the Gravity Equation", *American Economic Review*, Vol. 69, No. 1, pp. 106-116.
- 7- Bergstrand, Jeffrey H., (1989), "The Generalized Gravity Equation, Monopolistic Competition, and the Factor-Proportions Theory in International Trade", *Review of Economics and Statistics*, Vol. 71, pp. 143-153.
- 8- Brainard S. L., (1993), "A Simple Theory of Multinational Corporations and Trade with a Trade-off between Proximity and Concentration", *NBER Working Paper*, N. 4269.
- 9- Brenton, P. F. Di Mauro and M. Lucke, (1998), "Economic Integration and FDI: An Empirical Analysis of Foreign Investment in the EU and in central and Eastern Europe", *Kiel Working Paper*, No. 809, Institute for Economy of the Kiel University, November.
- 10- Daude, C. and E. Stein, E. L. Yeyati, (2003), "Regional Integration and the Location of FDI", Inter-American Development Bank.
- 11- Deadorff, Alan V., (1995), "Determinants of Bilateral Trade: Does Gravity Work in a Neoclassical World?" *NBER Working Paper*, No. 5377, Cambridge Mass., National Bureau of Economic Research.
- 12- Di Mauro. F., (2001), "Economic Integration between the EU and the CEECs: A Sectoral Study", *LICOS Discussion Paper*, 105.
- 13- Egger, P. and M. Pfaffermayr, (2002), "Foreign Direct Investment and European Integration in the 1990's", *Working Papers in Economics*, Institute of Economic Theory, Economic Policy and Economic History.
- 14- Evenett, Simon J. ; Keller, Wolfgang, (1998), "On Theories Explaining the Success of the Gravity Equation", *NBER Working Paper*, No. W6529, Cambridge Mass., National Bureau of Economic Research.
- 15- Harris. Mark. N and Matyas, L., (1998), "The Econometrics of Gravity Models", *Melbourne Institute Working Paper*, No. 5/98, University of Melbourne.
- 16- Hayashi, Fumio, (1997), "Econometrics", Princeton University Press, Princeton New Jersey.
- 17- Hein, Piert and et. al., (1999), "Foreign Direct Investment and European Integration: Implications for CEEC". *Working Paper*, No. 890
- 18- Helpman E., (1984), "A Simple Theory of International Trade with Multinational Corporations", *Journal of Political Economy*, Vol. 92, No. 31.
- 19- IMF, "Direction of Trade Statistics". New York.
- 20- Krugman, P. and A, J. Venables, (1995), "Globalization and the

- Inequality of Nations", *NBER Working Paper*, No. 5098, National Bureau of Economic Research.
- 21- M. Kabir Hassan, (1998), "an Empirical Investigation of Economic Cooperation among the OIC Member Countries", *Working Paper*, 0212.
- 22- Markusen, James R., (1995), "The Boundaries of Multinational Enterprises and the Theory of International Trade", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 9, PP. 169-189.
- 23- Peter Egger and Michael Pfaffermayr, (2002), "Foreign Direct Investment and European Integration in the 90's", *Working Papers in Economics*.
- 24- Thomsen, S. and Woolcock, S., (1993), "Direct Investment and European Integration. Competition among Firms and Governments", London: The Royal Institute for International Affairs and Pinter Publishers.
- 25- Tinbergen, J., (1962), "The World Economy. Suggestions for an International Economic Policy", New York, NY: Twentieth Century Fund.

Archive of SID

ضمیمه

۱- آزمون معنی‌دار بودن گروه

برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از جفت کشورها از آماره F به صورت زیر استفاده شد:

$$H_0 : \alpha_0 = \alpha_1 = \dots = \alpha_k = \alpha$$

$$H_1 : \alpha_i \neq \alpha_j$$

$$F(n-1, nt-n-k) = \frac{(RSS_{UR} - RSS_P)/(n-1)}{(1 - RSS_{UR})/(nt-n-k)}$$

در رابطه فوق، UR ، مشخص کننده مدل محدود نشده و علامت P ، نشان دهنده مدل پولینگ یا محدود شده با یک عبارت ثابت برای کلیه گروه‌ها است. k ، تعداد متغیرهای توضیحی ملحوظ در مدل، n تعداد جفت کشورها، $N = nt$ تعداد کل مشاهدات و (t دوره زمانی مورد نظر) است. آماره F مدل جاذبه برای رگرسیون غیرمقید و مقید (به ترتیب اثرات ثابت و حداقل مربعات وزنی) به شرح ذیل است:

$$214) = 6.17.F (55)$$

از آنجایی که F با درجه آزادی ۵۵ و ۲۱۴ در سطح احتمال ۹۵ درصد تقریباً برابر ۱/۱۳ است و با توجه به این که F محاسبه شده بیشتر از F جدول است، فرضیه H_0 رد شده و اثرات گروه پذیرفته می‌شود و باید عرض از مبدأهای مختلفی را در برآورد لحاظ کرد.

۲- آزمون دوم: انتخاب بین اثرات ثابت و یا تصادفی

برای آزمون این که مدل با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت یا اثرات تصادفی برآورد شود، از آزمون هاسمن^۱ به صورت زیر استفاده شد:

$$H \equiv n \hat{q} / (A \text{var}(\hat{q}))^{-1} \hat{q}$$

که در آن:

1- Hausman Test.

\hat{q} : تفاضل ضرایب برآورد شده برای متغیرهای توضیحی لحاظ شده در روش اثرات ثابت و تصادفی ($\hat{q} = \hat{\beta}_{FE} - \hat{\beta}_{RE}$)

$A \text{var}(\hat{q})$: واریانس مجانبی \hat{q} و n تعداد مشاهدات است. آماره هاسمن دارای توزیع کای - دو با درجه آزادی β است.

آماره چپ دو با استفاده از نرم افزار Eviews در حدود $1/49$ و با P-Value تقریباً $0/96$ برآورد شد که دال بر استفاده از روش اثرات ثابت برای تخمین مدل جاذبه تأیید بود.

Hausman test
(fixed versus random effects)

Chi-squar... 1.4913119
p-value 0.9600696

Archive of SID